

## مدرسه دارالفنون

۳

اکنون اشارتی دیگر به هشیاری و بیداری امیر کبیر و آگاهی او بر آنچه در سراسر ایران می گذشت می کنم و بعد به بیان اصل موضوع می پردازم .

می دانیم در تمام مدتی که میان آزادبخواهان و درباریان مبارزات سخت و پی گیر در میان بود خفیه نویسان بسیار در همه محافل و انجمنها در کار بودند و آنچه را سران آزادبخواهان می گفتند و می کردند گزارش می دادند . همه مشروطه طلبان بر این امر آگاه بودند . آنان که پروا می کردند مصلحت را جز در انجمنهایی که خالی از مردمان ریائی و خبیرچینان دربار بود ، سخن نمی گفتند اما پیشوایانی که از دشمنان آزادی بیمناک نبودند به صراحت تمام از استبداد عین الدوله و درباریان دیگر به زشتی یاد می کردند . و در مجالس و محافلی که جاسوسان حاضر بودند زبان به انتقاد می گشودند . از جمله این کسان سید جلیل و دلیر بهمانی بود .

او عصر روز چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ که برای بیدار کردن مردم و برانگیختن آن به مبارزه و مقاومت در برابر ستم و بیدادگری بر منبر شده بود چون از حضور خفیه نویسان آگاه شد خونسش به جوش آمد و ضمن بسیار مطالب مهیج دیگر با لحن عتاب - آمیز گفت :

« .... آقا سید احمد پسر عمو ، وقتی که در عتبات بود نقل کرد از امیر نظام اتابک مرحوم که خدایش رحمت کند ؛ حیف آن اسم و لقب که به دیگران داده اند . اینها کفش پای او حساب نمی شوند . باری ، سید عموزاده در سامره منزلش در بنده منزل بود . تعریف می کرد که یکی از آقازاده های تبریز در خیال مسافرت به وطن خویش بود ، پول برای مخارج سفر نداشت . آمد نزد من پول معتد به از من قرض کرد و رفت . بعد از مدتی که دیدم پول را نفرستاد رفتم تبریز ؛ آنچه کردم پول وصول نشد ؛ به مسامحه و معاطله می گذرانید . آخرش به انکار کشید . خداوند ! چه بکنم ؟ به کی درد دل خود را اظهار نمایم ؟ با امام جمعه که نمی شود طرف شد ، عدلیه و محکمه و حاکمی که به او اظهار و تظلم کنم نیست . دوستی داشتم ، رفتم نزد او ؛ طلب را به او گفته از او استمداد کردم . گفت می روی در فلان مکان و سه مرتبه به آواز بلند می گوئی : ای امیر کبیر ، ای اتابک اعظم ، به فریاد من برس . من گفتم : این امریست محال ؛ امیر کبیر در طهران ، من در تبریز . دست من کوتاه و خرما بر نخیل . وانگهی طرف

شدن من غریب با کسی که امروز رئیس این شहरاست خارج از عقل است. دوست من گفت من آنچه شرط بلاغ است بانو می گویم جز این راهی برای وصول طلب خود نداری. لاعلاج و ناچار روزی به آن محل رفته دیدم تلی در آنجا واقع است و شخص آجیل فروشی طبق آجیل خود را آنجا گذارده و خود محض رفع خستگی آنجا خوابیده است. چون او را در خواب پنداشتم سه مرتبه به آواز بلند گفتم: ای امیر کبیر، ای اتابک اعظم، به فریاد من برس و طلب مرا از این آقا وصول کن. اسم آقای مدیون را هم بردم. بعد دیدم اشخاصی که برای گردش و بیکاری گردش می کنند دوسه نفری آنجا جمع شدند. محض اینکه کسی بر حال من مطلع نشود و نگوید این سید دیوانه است برخاسته به منزل خویش مراجعت نمودم. بعد از مدتی یعنی به قدری که چا پارتبریز برود به طهران و مراجعت کند، يك روز آقا فرستاد عقب من رفتم نزد او. به التماس و اصرار گفتم: نصف پول ترا نقد می دهم و نصف دیگر را شش ماه دیگر می دهم. گفتم: من حرفی ندارم ولی نمی توانم شش ماه در تبریز بمانم باید به طهران بروم. گفت حواله تاجر می دهم به فرجه شش ماهه که در طهران بپردازند. قبول کرده نصف پول را نقد و نصف دیگر را حواله طهران گرفته به طرف طهران حرکت کردم.

روزی در کوچه ای از کوچه های طهران گردش می کردم کوکبه امیر نمودار شد. محض تماشای امیر گوشه ای ایستادم، امیر اتابک رسید، سلامی کرده جواب شنیدم. فرمود آقا سید احمد شما می باشید؟ عرض کردم بلی. فرمود: چرا راضی شدی که نصف پول را شش ماه دیگر بگیری؟ می بایست تمام را نقد بگیری. گفتم: من از این پول مأیوس بودم. فرمود: بعد از آنکه مرا به فریاد درسی طلب کردی و صدازدی البته به فریادت مسی رسیدم. دیگر یأس و حرمان چه بوده؟ خیلی تعجب کردم و اظهار تشکر و دعا گوئی نمودم. فرمود تعجب و تشکری ندارد، تکلیف من دادرسی و رسیدگی به عرایض و اعانت مظلومین است. من به تکلیف خود عمل نمودم، بر کسی منت ندارم.

دباری حال و تفصیل خود را به یکی از دوستان خویش که اسمش میرهاشم آقا بود گفتم. جواب داد که در آن وقتی که فریاد کردی ای امیر به فریاد من برس و مقصود خود را گفتی کسی آنجا بود یا نه؟ گفتم يك نفر طبق دار آجیل فروش بود. در آنجا خوابیده بود گفت همان شخص آجیل فروش خفیه نویس و راپرت نویس امیر بوده و حال بیچارگی تسرا اطلاع داده است به امیر ۱...۰۰۰

پس از جلب موافقت شاه امیر کبیر در اواخر سال ۱۲۶۶ هجری میرزا رضای مهندس - باشی ۲ را مأمور فرمود که در شمال شرقی اراک برای ایجاد دارالفنون نقشه ساختمان وسیعی طرح کند و پس از اینکه میرزا رضا این خدمت را انجام داد و امیر پسندید محمد تقی معمار - باشی کار ساختن دارالفنون را آغاز نهاد و در نیمه اول سال بعد (۱۲۶۷) قسمت شرقی مدرسه ساخته و آماده شد.

در تمام مدتی که دارالفنون ساخته می شد امیر کبیر بهرام میرزا معزالدوله (پسر دوم عباس میرزا نایب السلطنه و عم ارشد ناصرالدین شاه) حاکم تهران را مأمور نموده بود که با

۱- تاریخ پیداری ایرانیان تألیف ناظم الاسلام کرمانی. ۲- میرزا رضای مهندس باشی یکی از پنج نفر محصل بود که به زمان فتحعلیشاه برای کسب دانش و هنر به لندن سفر کرده بودند.



### مدرسه دارالفنون

دقت بسیار در کار ساختمان نظارت کند که هم زود پیش برود و هم محکم ساخته شود .  
 امیر کبیر پیش از پایان یافتن ساختمان در این اندیشه بود که معلمان لایقی برای تدریس در دارالفنون انتخاب کند و چون می دانست که دعوت کردن معلمان انگلیسی بر رقابتهای دیرین دودولت روس و انگلیس در ایران می افزاید و مایه دردسر او خواهد شد تصمیم کرد بیشتر معلمان را از کشورهای بیطرف مانند اطریش و ایتالیا و آلمان و فرانسه بطلبد .  
 این مرد بزرگ برای توسعه و عظمت دارالفنون نقشه های وسیع و سودمندی طرح کرده بود . چنانکه اندک اندک شاه را برای گشودن رشته های دواسازی و مهندسی و جراحی راضی کرد اما افسوس که هنوز نتیجه اندیشه های بلند خویش را ندیده بود که کشته و راه ترقی و نیکبختی ایران و ایرانی بسته شد .  
 دارالفنون روز یکشنبه پنجم ربیع الاول سال ۱۲۶۸ ، سیزده روز پیش از کشته شدن امیر کبیر ، با حضور ناصرالدین شاه و هفت تن معلم اطریشی و چند نفر از معلمان ایرانی که تحصیلات عالی را در اروپا به پایان رسانده بودند ، و صد نفر شاگرد افتتاح یافت .  
 معلمان اطریشی را مسیوجان داودخان مترجم اول دولت ایران به دستور امیر کبیر به ایران آورده بود .  
 امیر کبیر در این دو نامه جان داودخان را به استخدام معلمان اطریشی مأمور فرموده است :

- ۱- جمعه ۱۷ ربیع الاول سال ۱۲۶۸ در چهل و پنج سالگی .
- ۲- دارالفنون ایران بیست سال قبل از دارالفنون ژاپن و سه سال بعد از دارالفنون عثمانی افتتاح یافته است .

عالیجاه فطانت و ذکاوت همراه زبدةالمسیحین مسیو جان داود مترجم اول دولت علیه ایران را مرقوم می‌شود که چون برای مکتبخانه پادشاهی که در مقرر خلافت باهره بنیان شده است شش نفر معلم که کمال مهارت و وقوف داشته باشند از قرار تفصیل : معلم نظام پیاده یک نفر - معلم توپخانه یک نفر - معلم علم هندسه یک نفر - معلم علم معادن یک نفر - معلم حکمت (مراد طب است) و جراحی و تشریح یک نفر - معلم سوازه نظام یک نفر، ضرور و درکار است لهذا آن عالیجاه از جانب شرافت جوانب اولیای دولت علیه مأمور و مرخص است که به مملکت نمسا و پروس رفته معلمهای مزبور را از قرار تفصیل فوق تا مدت شش سال اجیر کرده بامخارج آمدن و رفتن قرارنامه نوشته به آنها داده هرقرار که عالیجاه به آنها بدهد در نزد اولیای دولت ابد مدت مقبول و ممضی است حررفی شهرشوال ۱۲۶۶ - در ثانی مرقوم می‌شود که قرار معلمها و مخارج آمدن و رفتن آنها از قراری است که در نوشته جداگانه که به عهده آن عالیجاه مرقوم است قید و اشعار شده است آن عالیجاه موافق همان قید و اشعار خود را مأذون دانسته در انجام خدمت مرجوعه اهتمام نمایند .

\* \* \*

عالیجاه ذکاوت و فطانت همراه زبدةالمسیحین مسیو جان داود مترجم اول دولت علیه ایران را مرقوم می‌شود که از قراری که در نوشته علیحده به آن عالیجاه نوشته شده است شش نفر معلم با سر رشته صاحب وقوف برای مکتبخانه پادشاهی که در دارالخلافه تهران بنا شده است ضرور و درکار است لهذا آن عالیجاه مأذون و مرخص است که به مملکت نمسا و پروس رفته شش نفر معلم ماهر به موجب تفصیل علیحده برای مکتب پادشاهی تا مدت شش سال اجیر کرده تا مبلغ چهار هزار تومان برای مقرری آنها و برای هر یک از آنها بجهت مخارج آمدن و رفتن مبلغ چهارصد تومان قرار بدهند و نوشته دادوستد کند از آن قرار دولت علیه ممضی و مقبول است . تحریرافی شوال ۱۲۶۶

معلمان اتریشی روزجمعه ۲۷ محرم ۱۲۶۸ وارد تهران شدند .

دکتر بولاک نوشته است: ما در روز ۲۴ نوامبر ۱۸۵۱ وارد تهران شدیم . پذیرایی سردی از ما نمودند . احدی به استقبال ما نیامد و اندکی بعد خبردار شدیم که در این میانه اوضاع تغییر یافته و چند روزی قبل از ورود ما در نتیجه توطئه‌های درباری و علی‌الخصوص توطئه مادرشاه که از دشمنان امیر نظام بود میرزا تقی خان مغضوب گردیده است .

همینکه امیر از ورود ما اطلاع حاصل نمود دومین روزی بود که توقیف شده بود میرزا داودخان را که از اروپا مراجعت کرده بود احضار نمود و به او گفته بود این نمسای های بیچاره را من به ایران آوردم اگر سرکار بودم اسباب آسایش خاطر آنها را فراهم می‌ساختم ولی حالا می‌ترسم به آنها خوش نگذرد، سعی کن کارشان رو براه شود.

۱ - ولی میرزا آقاخان نوری صدراعظم جدید جان داور را احضار نمود و گفت این فرنگیها را راه بیند از بر گردید، به مملکت خودشان و آنچه مخارج این کار باشد می‌دهیم لکن ناصرالدین شاه موافقت نکرد (خطابه تقی زاده در تاریخ مشروطیت ایران نقل از کتاب دکتر بولاک) .

درچنین موقع نامساعدی بود که وارد ایران شدیم . امیر درست فهمیده بود که ما وظایف خود را نه برطبق نظریات او و نه بدلخواه خودمان انجام دادن نخواهیم توانست . میرزا آقاخان نوری بدین سبب به معلمانی که برای تدریس دردارالفنون به ایران آمده بودند اعتنا نکرد که به دو جهت با افتتاح دارالفنون سخت مخالف بود . نخست اینکه او به سبب دشمنی با امیر کبیر با همه نقشه‌هایی که آن بزرگ مرد برای ترقی و عظمت ایران طرح کرده و بعضی آنها را بکار بسته بود مخالف بود، دو دیگر اینکه کلنل شیل وزیر مختار انگلیس به اصرار تمام وی را وسوسه می کرد که نیت شاه را از کشودن دارالفنون بگرداند زیرا امیر کبیر هیچ معلم انگلیسی را بکار نکرده بود و شیل گله‌مند و معترض بود که چرا معلمان دارالفنون از انگلیسیان یا طرفداران سرسپرده به سیاست انگلیس برگزیده نشده‌اند .

ناصرالدین شاه با همه بی تجربگی به فتنه‌گریها و فوسنازیهای آنها اعتنا نکرد و چون خود اجازت استخدام معلمان اتریشی را داده بود و خلاف مصلحت می دانست که از گفته خود برگردد فرمان داد وسائل گشایش دارالفنون را فراهم آورند .

**معلمان اتریشی اینان بودند :**

**مسیو بارون کومونس معلم پیاده نظام :**

بارون کومونس Cumones پس از مدتی کوتاه از آمدن به ایران پشیمان شد ، و در تعلیم شاگردان کوشش نمی کرد بدین سبب شاه پیش از پایان یافتن دوره خدمت او اجازه داد به اروپا باز گردد . تا زمانی که در ایران بود میرزا زکی پسر حاج میرزا آقا مازندرانی مترجم او بود . پس از رفتن کومونس کلنل متراتسوی ایتالیایی جانشین او شد . متراتسو با چندتن از صاحبمنصبان فراری به ایران آمده بودند . پس از مدتی وی را به تربیت افواج گماشتند .

**چارنوتا معلم علم معدن :**

چارنوتا Charnotta و زتی Zattie بر اثر بیماری وبا که در سال ۱۲۶۹ در تهران شیوع و شدت یافت در گذشتند . مترجم چارنوتا میرزا رضا کاشانی یکی دیگر از محصلانی بود که در زمان محمدشاه به اروپا رفته بودند . زتی که معلم هندسه بود کم به مدرسه می رفت و به جای او ملکم خان درس می گفت . پس از درگذشت زتی مسیو بهلر فرانسوی که از دیپلمه‌های مدرسه پولی تکنیک پاریس بود به ایران دعوت و جانشین او شد ( ۱۲۷۰ قمری ) و عبدالرسول خان نبیره صدراعظمی که در شمار بهترین شاگردان مدرسه و از هر جهت ممتاز بود مترجمی او را برعهده گرفت و چند جزوه و کتاب را که زتی نوشته بود ترجمه کرد .

**اوگوست کرزیز معلم توپخانه :**

کرشش یا کرزیز یا کرژیژ برای معلمی توپخانه به خدمت گرفته شده بود اما چون تاریخ و جغرافیا و حساب و هندسه را هم به قدر کافی می دانست تدریس این مواد هم به او واگذار شد . وی طبق این تعهدنامه به خدمت دولت ایران درآمد بود :

دپنه درگاه لیوتنانت اول اعلیحضرت امپراطور اوستریا - اوگوست کرژیژ چون قرارنامه را قبول داشت که عالیجاه مسیوجان داود مترجم اول دولت علیه ایران به اسم دولت



مشارکینها از برای معلم توپخانه تصدیق نمود تعهد می کند که قراردادهای آتیه را بصدق تمام و دقت تمام مراعی خواهد داشت:

ماده اول - بنده به دولت علیه ایران مدت پنج سال به قسم معلم توپخانه در مکتبخانه پادشاهی نظامی که در دارالخلافه باز شده است خدمت خواهم کرد و در درس و یاد دادن اشخاصی که امنای دولت علیه ایران به مکتبخانه مزبور تعیین خواهند نمود سعی تمام مرعی خواهم داشت .

ماده دوم - اگر اولیای دولت علیه ایران از او خواهش داشته باشند که به تعلیم لشکر منصوبیه ایران پردازد و هم این را قبول داشته حسب الامر و خواهش امنای دولت علیه بعمل خواهد آورد .

ماده سیم - وقتی که بنده شکایتی داشته باشم راست به راست و بدون واسطه دیگر به امنای دولت علیه ایران عرض نموده اجرا خواهم داشت .

ماده چهارم - نسبت به عادات و قواعد مملکت ایران به آنها دقت تمام کرده خلاف نخواهم کرد .

ماده پنجم - بعد از اتمام خدمت قرار داد شده که پنج سال باشد امنای دولت علیه ایران اختیاری تمام دارند که بنده را مبلغ دو بیست تومان رایج از برای خرج راه مراجعت کردن به وطن خود داده مرخص کنند یا اگر مناسب رای شریفشان باشد که او را در خدمت دارند و او از این هم راضی باشد تجدید قرار نامه کرده در خدمت مزبوره نگاه بدارند .

تحریرا در دارالسلطنه وینا در روز سی و ام فیا بوس ۱۸۵۱ .

کرشش بعد از پایان یافتن مدت قرارداد سالی چند در ایران ماند و همچنان به معلمی مشغول بود .

### نمیر و معلم سوار نظام :

نمیر و Nemiro از اقامت در ایران راضی بود و مانند کرشش پس از اتمام قرارداد مدتی در ایران ماند . او هم به شاگردان دارالفنون فنون نظامی می آموخت و هم به تربیت افواج اشتغال داشت . مترجم وی آندره خیاط اطریشی بود که پیش از او به ایران آمده بود و خیاطی می کرد .

### کوکاتی معلم دواسازی :

#### دکتر پولاک طب و جراحی :

دکتر پولاک Polak به سبب کوششی که در پیشرفت شاگردان بکار می برد و حسن خلقش از همه همکاران خود معروف تر و محبوب تر شد . او با یاری چندتن از شاگردان خود کتابهای مفیدی تألیف کرد . مترجمش محمد حسین خان قاجار بود . دکتر پولاک پس از مرگ دکتر کلو که فرانسوی حکیم باشی مخصوص رکالو که در می خوارگی زیاد روی می کرد ، شبی که نیمه مست بود بجای عرق محلول ذرایخ خورد و جان سپرد . جانشین او شد و شلیمر نمسوی بجای او معلم طب و جراحی شد . دکتر پولاک پس از مراجعت به اروپا شرح سفرش را به ایران بزبان آلمانی چاپ کرد .

\*\*\*

در روز افتتاح دارالفنون شاه پیش از رفتن به شکار به مدرسه آمد و میرزا محمد علیخان وزیر دول خارجه ۱ که جشن بزرگی آراسته بود از او استقبال کرد .

میرزا محمد علیخان را می توان اول رئیس دارالفنون شمرد . علت اینکه دارالفنون را از آغاز تأسیس او زیر نظر گرفت این بود که چون معلمان مدرسه بیشتر خارجی بودند وزیر دول خارجه مدرسه را تابع وزارت خارجه می دانست و ریاست خود را بران تحمیل کرد . شاه هم چون هنوز کسی را به ریاست انتخاب نکرده بود چیزی نگفت . ولی ریاست او بیش از سی و چهار روز دوام نیافت (بروز دوشنبه ۱۸ ربیع الثانی ۱۲۵۸ وفات یافت).

۱- میرزا محمد علیخان شیرازی در زمان صدارت امیر کبیر نایب وزارت دول خارجه بود و صدراعظم کارهای این اداره را اداره می کرد . در تاریخ ۱۹ رمضان ۱۲۶۲ ناصرالدین شاه میرزا محمد علیخان را وزیر مستقل وزارت دول خارجه کرد . اما وزارت او دیری نپایید و در ۱۸ ربیع الثانی ۱۲۶۸ در گذشت . ۲ - نخستین درسی که داده شد اصول مشق پیاده نظام بود . این درس روز افتتاح در حضور مدعوین آغاز شد .